

۹۳/۴/۳

• دریافت

۹۴/۹/۱۸

• تأیید

## رئالیسم جادویی در رمان عالم بلا خرائط اثر عبد الرحمن منیف و جبرا ابراهیم جبرا

حسن گودرزی لمراسکی\*

آسیه شراهی\*\*

### چکیده

رئالیسم جادویی یکی از انواع رئالیسم است که در قرن اخیر مورد توجه گروهی از نویسندگان واقع شده است. از عالم ماوراءالطبیعه خبر می‌دهد و هدف اساسی آن برخورد کردن با اسراری است که زیر پدیده‌های واقعی مخفی شده است. رئالیسم جادویی در رمان به این معناست که همه عناصر داستان طبیعی است و تنها یک یا چند عنصر جادویی و غیرطبیعی در بافت داستان وجود دارد. در واقع داستانی که از این منظر بررسی می‌شود سر مهم جامعه را در بطن واقعیت نمایان می‌کند، بدون این‌که این سر را شرح و بسط دهد. این پژوهش بر آن است تا رئالیسم جادویی را در رمان عالم بلا خرائط (دنیای بدون نقشه) اثر عبدالرحمن منیف و جبرا ابراهیم جبرا مورد بررسی قرار دهد و اثبات نماید که توصیف جزئیات یک اتفاق توسط یکی از شخصیت‌های داستان، بیان عناصر ماوراءطبیعی مثل ارواح خاندان راوی داستان یا پیش‌بینی و غیب‌گویی حوادث در داستان که دلیل بر آگاهی از وقایع فوق طبیعی دارد، تاریخی بودن بخش واقعی داستان، استفاده از جادو برای مقابله با بی‌عدالتی‌های موجود در جامعه، کشف و توصیف عناصر ماوراء و برتر از واقعیت، دوگانگی شخصیت درعالم واقع و خیال، درکنار مطرح کردن شخصیت‌هایی مثل عمه نصرت و شخصیت خود راوی که دائماً درگیر خیالاتش است، نشان از وجود رنگی از خیال و جادو در بستر واقعی داستان دارد که به کمک مؤلفه‌های ذکر شده می‌توان مشکلات جامعه را به شیوه‌ای جدیدتر به خواننده نشان داد و داستان را برای او مهیج‌تر و ذهن او را بیشتر درگیر اتفاقات و حوادث داستان کرد.

### واژگان کلیدی:

رئالیسم جادویی، عبدالرحمن منیف، جبرا ابراهیم جبرا، عالم بلا خرائط.

h.goodarzi@umz.ac.ir

\* دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه مازندران.

\*\* کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی

### مقدمه

رئالیسم مکتبی است که در اواسط قرن نوزدهم، نخست در فرانسه بوجود آمد. سپس به کشورهای دیگر راه یافت و بخش گسترده‌ای از ادبیات جهان را به خود اختصاص داده است و در ادبیات معاصر عرب، در داستان، نمایشنامه، مقاله و آثاری که از راه ترجمه وارد جهان عرب شد، جلوه کرد و در موضوعات اجتماعی رواج پیدا کرد. رئالیسم، مکتبی عینی یا برونی است که به واقعیت‌ها و مسائل و مشکلات موجود در جامعه می‌پردازد و انواع مختلفی دارد که عبارت است از: رئالیسم اجتماعی، انتقادی، جادویی، طبیعی و روان‌شناسی و در این جستار به رئالیسم جادویی پرداخته می‌شود. ارتباط رئالیسم جادویی با افسانه، اسطوره، باورها و اعتقادات بومی که ریشه در امور ماوراءطبیعی دارد در خواننده این انگیزه را ایجاد می‌کند که رد پای آن را در ادبیات مشرق زمین به خصوص ادبیات عرب جستجو کند چرا که به نمونه‌هایی در ادبیات عربی برمی‌خوریم که برخی از ویژگی‌های این مکتب را در خود دارد و حتی بعضی از نویسندگان عرب، داستان‌های خود را به این سبک نوشته‌اند که یکی از معروف‌ترین آنها، نجیب محفوظ با رمان معروف هزار و یک شب است که داستانی ماندنی و جهانی را از خود به یادگار گذاشته است. هدف نویسندگان رئالیسم جادویی قابل فهم کردن جهانی متفاوت با جهان روزمره برای مخاطبان خود است.

### رئالیسم جادویی

آنچه در اولین مواجهه با کلمه رئالیسم جادویی برای شنونده یا خواننده سؤال برانگیز است، اصل کلمه است؛ زیرا عبارت مذکور تناقضی را در خود دارد: تضاد بین واقعیت و فرا واقعیت؛ آنچه قابل توجیه است و نیست. در واقع رئالیسم جادویی از واقعیت صحبت می‌کند اما واقعیتی تحت تصرف خیال، چیزی که حتی تصورش نیز به راحتی در ذهن نمی‌گنجد (شوشتری، ۱۳۸۷: ۲۸). در آثار رئالیسم جادویی

عناصر حقیقت‌گرایی و خیال‌فانتزی و سحر و جادو درهم آمیخته‌اند. در این تلفیق گاهی قالبی پدید می‌آید که به هیچ یک از عناصر اولیه شباهت ندارد. در این نوع داستان‌ها، حقایق و جزئیات زندگی روزمره به تفسیر نمایان می‌شود. در بررسی ساختاری و محتوایی سبک رنالیسم جادویی مشخص گردیده است که اولاً حضور عنصر تخیل، وهم و جادو بسیار کمتر از عنصر حقیقت‌گرایی است؛ میزان شباهت این سبک با مکتب سوررنالیسم باعث شده تا در بطن داستان‌ها، حوادث و حقایق روزمره، انسان عادی بیشتر درشت نمایی شود و در بعضی بخش‌ها عناصر فرا واقعی و ماوراءالطبیعه مورد استفاده قرار گیرد؛ ثانیاً شخصیت‌های داستانی این سبک در دو جهان ظاهراً متضاد خیالی و واقعی زندگی می‌کنند (پارسی‌نژاد: ۱۳۸۱: ۵).

### مهم‌ترین ویژگی‌های رنالیسم جادویی در رمان

۱. توصیف جزئیات دنیای طبیعی؛ ۲. تاریخی بودن بخش واقعی داستان؛ ۳. استفاده از تخیل برای مقابله با بروکراسی و بی‌عدالتی در جامعه؛ ۴. توصیف عناصر ماوراء واقعیت؛ ۵. شخصیت دوگانه واقعی و تخیلی در داستان؛ در واقع آثار رنالیستی جادویی پنجره‌های دیگری را به سوی آزادی بیان و مقابله با جهان تک صدایی برای خوانندگان می‌گشایند و هر نوع استبدادی را نقد می‌کنند (شوشتری، ۱۳۸۷: ۴۰-۴۲).

درحقیقت مهم‌ترین عامل و هدف گرایش برخی نویسندگان رنالیسم جادویی، دیدگاه ضد بروکراسی آنان است و به همین دلیل از جادو علیه نظام‌های نادرست اجتماعی استفاده می‌کنند. با آن که دیدگاه تاریخی مبارزه با استبداد و دفاع از ارزش‌های انسانی در این آثار دیده می‌شود؛ اما روحیه شاد زندگی را در محیط‌های روستایی با اندیشه‌های اولیه و ابتدایی نیز به خوانندگان منتقل می‌کنند. (نیکوبخت، ۱۳۸۴: ۱۴۳، ۳۲). همان‌گونه که ترجمه رمان‌های مارکز<sup>۱</sup> و آستوریاس<sup>۲</sup> در دهه ۱۳۵۰ عمده‌تاً با انگیزه‌های سیاسی و ضدیت با دیکتاتوری صورت می‌گرفت. این رمان‌ها که ترکیب بدیعی از تاریخ و اسطوره و خیال بودند،

گسترش یافتند (همان: ۱۴۵). اولین بار یک هنرشناس آلمانی فرانتس رو<sup>۳</sup> در سال ۱۹۲۵ برای تفسیر آثار نقاشی، اصطلاح رئالیسم جادویی را به کار برد. بعد از او کارپنتیر<sup>۴</sup> در سال ۱۹۴۹ این واژه را به شکل خاصی در ادبیات به کار برد (فضل، ۱۹۹۱: ۲۲۷). در واقع رئالیسم جادویی به مثابه سبکی در روایت بیش از همه با نام گابریل گارسیا مارکز پیوند خورده است. «از میان نویسندگان عرب که این سبک را در نوشته‌های خود به کار گرفتند، می‌توان نجیب محفوظ را با داستان هزار و یک شب یا نوشته‌های محمد مستجاب یوسف ابوریه و آثار داستانی ابراهیم نصرالله نویسنده فلسطینی را یاد کرد» (ابو احمد، ۱۹۹۱: ۲۲۷).

نویسندگان رئالیسم جادویی می‌کوشند در عین طرح مسائل سیاسی و اجتماعی سرزمین‌های خودشان غنای خیال و شکوه کلام تمدن‌های پیشین را بازسازی کنند (سیدحسینی، ۱۳۸۵: ۲۸۶).

این پژوهش بر آن است تا رئالیسم جادویی را با توجه به اهداف و ویژگی‌هایش در رمان عالم بلا خرائط نوشته عبدالرحمن منیف و جبرا ابراهیم جبرا تحلیل کند و به این سؤال پاسخ دهد که رئالیسم جادویی به چه صورت در این رمان نمود پیدا کرده است؟

**فرضیه تحقیق:** با توجه به سؤال مطرح شده فرضیه ما بر این اصل استوار است که رئالیسم جادویی به شکل جملات و عبارات خیال انگیز یا وهمی و پیش‌گویی‌های مبتنی بر واقعیت در جهت بیان مسائل و مشکلات جامعه در رمان عالم بلا خرائط نمایان شده است.

**پیشینه تحقیق:** در مورد رئالیسم جادویی مقاله‌ها و کتاب‌هایی نوشته شده است و در مورد عبدالرحمن منیف و جبرا ابراهیم جبرا و آثارشان نیز کتاب‌ها و مقاله‌هایی موجود است که عبارتند از:

۱. کتاب *الواقعیة السحریة فی الروایة العربیة* نوشته حامد ابو احمد (۲۰۰۹)
۲. *الواقعیة السحریة فی أعمال ابراهیم الکوئی* نوشته صلاح الدین عبدی (۱۴۳۳ق)

۳. الواقعية السحرية في أدب أمريكا اللاتينية نوشته: أ.ترتريان مترجم: أنور محمد ابراهيم(ابراهيم، ۱۹۹۱)
۴. ميانى و ساختار رئالیسم جادویی نوشته کامران پارسی نژاد (۱۳۸۶)
۵. قراءة في أعمال الدكتور عبد الرحمن منيف الروائي من الدكتور مؤمنه بشير العوف (۱۹۹۴)
۶. تحلیل رمان مدن الملح توسط مصطفى عبدالغنى، از جهت سیاسی و سیطره غربی‌ها بر کشورهای نفت‌خیز شبه جزیره عربی. عبدالغنى (۱۳۸۴)
۷. تحلیل رمان الشرق المتوسط توسط محمد احمد زغول از جنبه رئالیسم سوسیالیستی و رویارویی انسان با قدرتهای سیاسی (۱۳۸۳)
۸. مقاله «تجلی پسامدرنیسم در رمان حب المجوسية عبدالرحمان منيف» در مجله لسان مبین قزوین چاپ شده است. (مشایخی، ۱۳۹۱)
۹. جبرا ابراهيم جبرا داستان نویسی از فلسطین به قلم بهرام پروین گنابادی (۱۳۸۶)
۱۰. «دراسة حياة جبرا ابراهيم جبرا و فنونه الأدبية» پایان‌نامه‌ای از عاطفه زندی، (۱۳۸۴)
۱۱. مقاله «بیگانگی در داستان البحث عن وليد مسعود جبرا ابراهيم جبرا» از ناظری در مجله زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد چاپ شده است. (۱۳۹۲)
- تاکنون مقاله‌ای به فارسی در مورد رئالیسم جادویی در رمان عالم بلا خرائط نوشته نشده است و در این پژوهش به آن پرداخته می‌شود.
- عبدالرحمن منيف: منيف در سال ۱۹۳۳، از پدری سعودی و مادری عراقی، در اردن زاده شد. همان‌جا درس خواند و در دوران دبیرستان به بغداد منتقل شد. در سال ۱۹۵۲ وارد دانشکده حقوق شد و فعالیت‌های سیاسی را شروع کرد سپس به حزب بعث عربی سوسیالیسم پیوست. در سال ۱۹۸۵ برای ادامه تحصیل به بلگراد

رفت و به درجه دکترای اقتصاد نفت نایل آمد. در سال ۱۹۶۲ تابعیت عربستانی او به دلیل انتقادات شدیدش از خاندان سلطنتی باطل شد و در سال ۱۹۷۳ به بیروت آمد و در مجله *البلاغ* به فعالیت پرداخت؛ اما در سال ۱۹۶۷ پس از جنگ اعراب و اسرائیل، به کلی از فعالیت‌های سیاسی کناره گرفت و به نوشتن روی آورد. وی تا پایان عمرش بر ضد امپریالیست جهانی و جنگ‌های آمریکایی مبارزه کرد. منیف به عنوان یکی از بزرگ‌ترین رمان‌نویسان معاصر عرب است. (ملایری، ۱۳۸۶: ۲۹) بعضی از آثار او عبارتند از: *الأشجار و إغتیال مرزوق* (۱۹۷۳)؛ *قصة حب المجوسیه* (۱۹۷۴)؛ *النهایات* (۱۹۷۷).

جبرا ابراهیم **جبرا** : وی در سال ۱۹۲۰ در بیت لحم فلسطین از خانواده‌ای فقیر دنیا آمد. دوازده سال بعد همراه خانواده به بیت‌المقدس مهاجرت کرده و به مدرس الرشیدیه رفت و بعد از چند سال وارد دانشکده العربیه قدس شد. در نوزده سالگی برای استفاده از بورس تحصیلی به دانشگاه اکسترو سپس کمبریج رفت. او بر زبان انگلیسی تسلط زیادی داشت و می‌کوشید به جای اصطلاحات ادبی انگلیسی، معادل‌های دقیق عربی قرار دهد به گونه‌ای که امروزه پس از گذشت سال‌ها معادل‌های پیشنهادی وی در بین فرهیختگان عرب، کاربرد فراوانی دارد.

او به عنوان مترجم آثار شکسپیر شناخته می‌شود و ترجمه بخش اسطوره آدونیس یا تموز از کتاب شاخه زرین جیمز فریزر در سال ۱۹۷۵ به لحاظ تاریخی و تأثیرگذاری، مهم‌ترین ترجمه وی محسوب می‌شود. در ۱۹۵۰ تبعه عراق شده و همان سال مسلمان می‌شود. حضور وی در عراق باعث شد تا نسل اول شاعران نوگرای عرب نظیر *السیاب* تحت تأثیر او با ادبیات غرب آشنا شوند. جبرا از بنیان‌گذاران گروهی به نام *جماعه بغداد للفن الحدیث* بود که تأثیر بسیاری بر هنر و ادبیات پیشرو جهان عرب داشت همچنین از گویندگان شعر منشور در دوره بعد از جنگ جهانی دوم در عراق و فلسطین است و در سال ۱۹۹۴ در بغداد درگذشت. (گنابادی، ۱۳۸۶: ۲۳۳)

بعضی از آثار او عبارتند از: صراخ فی لیل طویل (۱۹۴۶). السفینه (۱۹۶۹)

## رئالیسم جادویی در رمان عالم بلا خرائط:

### خلاصه داستان

این رمان، در زمره رمان‌های اجتماعی است که به شیوه اول شخص و از زبان شخصی به نام علاء الدین نجیب سلوم روایت شده است و با شیوه خاطره‌گویی راوی آغاز می‌شود. داستان در شهری خیالی به نام عموریه که به وسیله المعتصم بالله بنا شده و اینک در تاریخ گمشده است، اتفاق می‌افتد و از خلال آن مخاطب درمی‌یابد که این شهر می‌تواند هر شهری باشد که ساختار بنیادین آن به مرور زمان دستخوش تحول شده است. علاء‌الدین در خانواده‌ای پرجمعیت و با اصل و نسب به دنیا آمد. این خانواده، اهل عموریه هستند و در واقع جزو رعایای آنجا به شمار می‌روند. وی شخصی، خانواده دوست بوده و از خواهران، برادران، پدر، مادر و به‌خصوص عمه‌اش در این داستان زیاد سخن گفته است. علاء‌الدین استاد دانشکده ادبیات عموریه بود و نویسنده رمان‌هایی با عناوین مختلف و دارای شخصیت ادبی ممتازی بود. در گذشته فعالیت‌های سیاسی می‌کرد، ولی بعد از مدتی از این فعالیت‌ها دست برداشت. وی با خود و آرمان‌هایش دست به گریبان است و بسیار ناگهانی با دوست خواهرش به نام نجوا آشنا می‌شود و پس از این مختصر آشنایی با او رابطه دوستی برقرار می‌کند. نجوا با وجود داشتن همسر، تن به دوستی و عشق علاء‌الدین داده و به خواندن رمان‌هایش روی آورده و در مورد آنها اظهارنظر می‌کند. شدت عشق و علاقه این دو به جایی رسید که نجوا تصمیم گرفت همسرش را ترک گوید و با علاء‌الدین ازدواج کند. او در انتهای داستان به شکل مرموزی به قتل می‌رسد. در این داستان از تراژدی فلسطین و جنگ داخلی لبنان سخن رفته است. همچنین سردرگمی روشنفکران عرب در اعتقادات و روابطشان با دیگران به‌خصوص روابط شهوانی‌شان را مطرح می‌کند.

### مشخصه‌های رئالیسم جادویی در داستان عالم بلا خرائط:

**توصیف جزئیات دنیای طبیعی:** یکی از خصوصیات رئالیسم جادویی، توصیفات فراوان و واضح وقایع دنیای عادی قبل از وقوع آن است. این توصیفات، یک دنیای داستانی می‌سازد که به پیش برد داستان کمک می‌کند. از آنجا که بهترین داستان‌های رئالیسم جادویی، علاوه بر اتفاقات جادویی با توصیف جزئیات ما را می‌فریبد، ادامه‌دهنده همان سنت رئالیسم است. ولی توصیفات دقیق را در جهت تخیل و جادو به کار می‌برند. (شوشتری، ۱۳۸۶: ۳۸)

عمه نصرت: «المرأة قادمة إليك، أتعرف من هي؟ عرفت أن هذه المرأة تركض و هي حافية، والدّم يسيل منها». (منيف: ۱۹۹۲: ۱۰۲)

بعد از آمدن نجوا (معشوقه علاءالدین) علاءالدین به او نگاه می‌کند و می‌گوید: «هل أنت حافية؟ هل انجرحت اليوم؟ و قالت النجوى: دسْتُ على شظية زجاج في المطبخ صباح اليوم وسال الدم من قدمي. علاء: هي نزعَتْ جِذاءها الأيسر بسُرعةٍ و رَفَعَتْ قَدَمَها و أرى شريطاً صغيراً لاصقاً فوق الشاش بِأخمصِها»<sup>۵</sup> (همان: ۱۰۲)

عمه نصرت سهم عمده‌ای در قسمت‌های خیالی و جادویی داستان دارد و با رفتار غیرطبیعی و صحبت‌هایش با شخصیت‌های داستان، این جادو و خیال را پررنگ‌تر می‌کند گویی که خود را به عالم ماوراء متصل می‌داند. اتفاقاتی را با جزئیات آن بیان می‌کند که برای کسی قابل باور نیست ولی درعین ناباوری به وقوع می‌پیوندد و راوی و مخاطب را متحیر و شگفت زده می‌کند.

عمه به علاءالدین می‌گوید، زنی نزد علاء می‌آید که پایش زخمی شده و از آن خون جاری است درحالی که علاءالدین به کسی خبر از آمدن نجوا نداده است، ولی عمه، خودش آمدن او را پیش‌گویی می‌کند حتی اتفاقی که برای نجوا رخ داده (جراحی پا) را بیان می‌کند. یعنی صحبت از آمدن نجوا، جراحی پای او، جزو مسایلی بود که عمه آن را پیش‌بینی کرده بود. در واقع با پرداختن به جزئیات آمدن



نجوا که در ادامه توسط علاء بیان می‌شود، تا اندازه‌ای داخل در رئالیسم می‌شویم و قسمت جادویی و غیر قابل باور ماجرا در زیر پوشش رئالیسم مخفی می‌شود؛ ولی با به‌وقوع پیوستن پیش‌گویی‌های دقیق عمه و ایجاد حیرت در علاء‌الدین، قسمت خیالی و جادویی ماجرا به وقوع می‌پیوندد.

«كَيْفَ أَفْسِرُ وَكَيْفَ أُعَلِّلُ التَّنَبُّؤَاتِ الْكَثِيرَةَ الَّتِي تَتَوَالَى؟ أَلَا يَبْقَى سَيْفًا مُعَلَّقًا فَوْقَ رِقَابِنَا لَا نَدْرِي مَتَى وَبِأَيَّةِ صُورَةٍ سَيَقَعُ» (همان، ۱۰۷)

در واقع نویسنده با مطرح کردن این شخصیت (عمه) شاید به دنبال کسی است که با نگاه به آینده دور، حوادث ناگوار را قبل از وقوع آن پیش‌بینی کند و همه را از آن برحذر دارد کسی که کاملاً راه را بشناسد و از فراز و نشیب آن خبر داشته باشد.

**تاریخی بودن بخش واقعی داستان:** در بسیاری از داستان‌های رئالیسمی، نویسنده با پرداختن به مسائل تاریخی و توصیف جزء به جزء، آنها را بازگویی می‌کند و این همان بخش رئالیستی است. یعنی یک اتفاق واقعی رخ داده در تاریخ آن سرزمین، دست مایه اصلی نویسنده شده است؛ البته باید توجه داشت در این قسمت‌ها نیز نویسنده صرفاً به روایت تاریخ نمی‌پردازد؛ بلکه با استفاده از تخیل خود، واقعیت و حافظهٔ جمعی، این حوادث را بازسازی می‌کند. در این گونه آثار، تاریخ مانند وزنه‌ای بالن تخیل نویسنده را مهار می‌کند. (شوشتری، ۱۳۸۷: ۴۰)

«تَقُولُ عَمَّتِي: جِدُّكُمْ الْأَوَّلُ حَمْدِي سُوَيْلِمُ تَأْخِي مَعَ الْجِنِّ وَالْعَفَارِيْتِ وَتَزَوَّجَ مِنْهُمْ وَبَدَلَ أَنْ يَأْتِيَهُ أَوْلَادٌ وَبَنَاتٌ جَاءَهُ عَفَارِيْت.»<sup>۷</sup> (منیف، ۱۹۹۲: ۷۶)

«أَرَدْتُ أَنْ أَقُولَ جَنُونًا مِنْ نَوْعِ مَاسِيْطَرَ عَلَى الْعَائِلَةِ وَجَعَلَهَا عَلَى هَذِهِ الشَّاكِلَةِ وَ مَلَأَهَا بِالْفَوْضَى»<sup>۸</sup> (همان: ۷۳)

این بخش به خاندان راوی که حمدی سویلم جد اول آنها بوده است، اشاره دارد و بیان می‌کند که خاندان سلوم دچار نوعی جنون بودند که آنها را دچار حیرت و نگرانی دائمی کرده بود. عمه نصرت عقیده دارد که پیوند جد اولشان با عفریته‌ها، آنها را دچار نوعی جنون و جن‌زدگی کرده است. ولی در چند سطر بعد علت این

امر را وقوع جنگ جهانی اول، اضطراب‌ها و نگرانی‌های ناشی از آن و نیز جابه‌جایی بیان می‌کند.

«تِلْكَ الْفَتْرَةُ الَّتِي رَافَقَتْ وَ أَعْقَبَتْ الْحَرْبُ فِي الْوَأَقِعِ الْعَالَمِيَّةِ الْأُولَى، كَانَتْ الدُّنْيَا تَمُوجُ بِالْحَرَكَةِ وَالْإِنْتِقَالِ، وَالْبَحْثُ عَنِ الْأَمْنِ وَلُقْمَةُ الْعَيْشِ. عَمُورِيَّةٌ ذَلِكَ الْوَقْتُ لَمْ تَكُنْ مِثْلَ عَمُورِيَّةِ هَذِهِ الْأَيَّامِ. فِي ١٩٤٨ وَ ١٩٦٧ كَانَ صَهَابِيَّةٌ يَقْتُلُونَ اللَّبْنَانِيِّينَ بِأَيْدِيهِمْ»<sup>١</sup> (همان: ٢٥٨)

«كَيْفَ أَصْفُ أَيَّامَ الْجُنُونِ؟ أَيَّامَ الْعَطَشِ وَ الصَّرَاخِ وَ الْقَتْلِ بِالْمَجَانِ؟ كَيْفَ يُمْكِنُ أَنْ أَكُونَ إِلَّا مَعَ الضَّحَايَا وَ فِي كُلِّ مَنْعَطٍ يَدْفَعُونَهُمْ فِيهِ دِيرِيَّاسِينَ جَدِيدَةً؟ وَ فِي تِلْ الزَّعْتَرِ كَانَ الْقَتْلُ هُنَاكَ فِي عَزِّ النَّهَارِ فِي عَزِّ الشَّمْسِ.»<sup>٢</sup> (همان: ٢٥٨).

اشارات آخر که از زبان یکی از شخصیت‌های داستان نقل شده اشاراتی تاریخی است در واقع فصل‌هایی از رمان، مشغله فکری راوی نسبت به اوضاع جنگ و بشریت رو به نابودی در جوامع دیگر را بیان می‌کند. واقعه جنگ جهانی اول و جنگ‌های لبنان در سال‌های ١٩٤٨ و ١٩٦٧ دلالت بر این دارد که نویسنده خود را نسبت به اوضاع مردم سرزمینش مسئول می‌داند و از وقوع این حوادث نگران است. همین باعث شده که آنها را در داستان مطرح کند. همچنین آن را یکی از علل وجود اضطراب در خانواده خودش بداند. جنگ جهانی اول از زبان پدر علاء، شخصی که این تاریخ پرتلاطم او را به جنون کشانده، تصویر شده است. در این قسمت‌ها، زاویه دید داستان تغییر کرده و به جای این‌که داستان از دید راوی داستان روایت شود، از دید شخصیت‌های دیگر آن (سوم شخص) نقل شده است. در این واقعیت‌ها خیال و جادو وارد نشده، ولی زمینه‌ساز اصلی بعضی از اتفاقات خیالی در مورد خاندان علاء مانند پیوندشان با جن‌ها و عفریته‌ها و اضطراب‌های ناشی از آن، شده است.

**استفاده از جادو برای مقابله با بروکراسی و بی‌عدالتی مشهود در جامعه:**  
بسیاری از آثار رئالیسم جادویی دیدگاهی ضد بروکراسی و دیکتاتوری دارند و به

همین دلیل از جادو علیه نظام‌های نادرست اجتماعی و سیاسی استفاده می‌کنند. (شوشتری، ۱۳۸۷: ۴۱)

شورش و اعتراض علیه حکومت‌های استعمارگر جزو ویژگی‌های رئالیسم جادویی است. (قهرمانلو، ۱۳۸۶: ۲۳)

برخی از منتقدین ادبیات داستانی، بر این باور پافشاری می‌کنند که در سبک رئالیسم جادویی، با توجه به نوع جامعه و بافت اجتماعی کشورهای استعمارزده، برای آزاد کردن خود از مشکلات اقتصادی و سیاسی و اجتماعی به عالم خیال پناه می‌برند و بیشتر دوست دارند شاهد جادو به عنوان عامل یاری‌رسان در داستان باشند. (پارسی‌نژاد، ۱۳۸۱: ۷)

«هرمس: تَخَلَّ عَنْ كَيْرِيَاءِك يَا لَمْبِيخُوسُ وَعَنْ مَظْهَرِكِ الْمُزْدَرِي، لِئَلَّا يَغْوَرَ الْقَارِبَ بِكَمَا فَتْهَوِيَانِ. لَمْبِيخُوسُ: دَعْنِي أَحْتَفِظْ عَلَى الْأَقْلِ بِتَاجِي وَجِلْبَابِي الْأَرْجُونِي.

هَرْمِسُ: أُتْرِكُ كُلَّ شَيْءٍ، كُلَّ شَيْءٍ! تَخَلَّ عَنْ قِسْوَتِكِ وَجُنُونِكِ، عَنْ قَحْتِكِ وَ غَضَبِكِ، تَخَلَّ عَنْ كُلِّ ذَلِكَ أَيْضًا.»<sup>۱۱</sup> (منیف: ۱۹۹۲: ۲۸۰)

«هذه الحواریة اللتی ذکرتنی بأشیاء كثيرة. لفرط الشبه الذی لمسته بین تجارب عشتها و بین هذه الحواریة.»<sup>۱۲</sup> (همان: ۲۸۴)

«حَمَلْتُ هَذِهِ الْحَوَارِيَّةَ إِلَى رَئِيسِ تَحْرِيرِيَةِ الْمِيزَانِ. هُوَ يَعْتَرُ بِأَنَّ جَرِيدَتَهُمَا زَالَتْ بَيْنَ الْحَيْنِ وَالْآخِرِ تَتَكَشَّفُ عَنْ تِلْكَ النَزْعَةِ اللَّيْبَرَالِيَّةِ الَّتِي تَعُودُ إِلَى السَّنَوَاتِ الْأُولَى مِنْ تَأْسِيسِ الْجَرِيدَةِ.»<sup>۱۳</sup> (همان: ۲۸۴)

«قال ربيس التحرير: قد لا تعلم يا علاء! أننا نمُرُّ في مرحلة عصبية، إننا في غنى عن مشكلات من هذا النوع في الوقت الحاضر.»<sup>۱۴</sup> (همان: ۲۸۶)

راوی در این قسمت، از یونان قدیم نوشته است که اشاره و گوشه چشمی به سیاست دیکتاتوری یا تمثیل‌های دیکتاتورمآبانه یونانی دارد و اسم‌های موجود در داستان، خیالی و برگرفته از ذهنیات راوی است و تجارب اجتماع و زندگی خودش

را برایش تداعی می‌کند و رنگ و بوی جادویی دارد چون در این داستان با روح یک استعمارگر گفتگویی شده که این، غیرمتعارف است؛ ولی هنگامی که او این داستان را به سردبیر المیزان برای چاپ در روزنامه عرضه می‌کند، وی از چاپ این مطالب سر باز می‌زند و علت این کار را دامن زدن به عصبیت‌های جامعه می‌داند. درحالی که این داستان یونانی، خیالی است و اشاره‌ای به عصبیت‌های جامعه نکرده است، ولی شرایط و جو حاکم بر جامعه عموریه اجازه چاپ آن را از سردبیر سلب می‌کند. علاءالدین (راوی) نسبت به این مسأله اعتراض می‌کند و عدم چاپ داستان خیالی را نشان وجود جو بروکراسی در جامعه می‌داند.

«رُغِمَ جَوَّ الْغَيْظِ وَالتَّحَسُّبِ، فَقَدَ قَرَّرْتُ أَنْ أَوْصَلَ اللَّعْبَةَ حَتَّى نَهَائِتِهَا، إِلَى لِحْظَةِ التَّحَدِّيِّ وَالحَاسِمَةِ»<sup>۱۵</sup> (همان: ۲۸۶)

**کشف و توصیف عناصر ماوراء و برتر از واقعیت:** با استفاده از تکنیک‌هایی همچون نگارش خود به خودی، خواب و رؤیا و نوشته‌های هیپنوتیزم گونه می‌توان این عناصر را خلق یا کشف کرد. در رئاليسم جادویی این خصوصیات در قالب یک دنیای واقعی پر از شگفتی‌های خاص خود مطرح می‌شود و این از وجوه تشابه این نوع از رئاليسم با سوررئاليسم نیز است. (قهرمانلو، ۱۳۸۶: ۲۳)

«إِذْ بِالْعَمَةِ نَصْرَتْ تَدَخَّلُ. كَانَتْ عَيْنَاهَا نِصْفُ مُعَمَّضَتَيْنِ وَكَانَتْ تَتَمَتَّمُ بِأَدْعِيَةِ وَكَلِمَاتٍ غَامِضَةٍ. فِي اللَّحْظَةِ الْأَخِيرَةِ نَفَضَتْ رَأْسَهَا بِقُوَّةٍ كَمَنْ يُحَاوِلُ أَنْ يَسْتَفِيقَ أَوْ كَمَنْ يَطْرُدُ عَنْ نَفْسِهِ رُوحًا شَرِيرَةً.»<sup>۱۶</sup> (منيف، ۱۹۹۲: ۱۰۹)

«جَعَلْتُ أَتَسَاءَلُ مُكْرِهًا أَلَيْسَ صَاحِبًا حَدِيثُ الْعَمَةِ عَنِ أَنْ أَرْوِاحِ السُّوَالِمَةِ الْأَوَائِلِ تَحُومُ هَائِمَةً جَاذِبَةً»<sup>۱۷</sup> (همان: ۱۱۱)

«أَكَادُ لِأَصَدِّقُ مَا حَصَلَ، لَكِنْ هَذَا مَا وَقَعَ بِالضَّبَطِ وَقَدْ تَسَاءَلْتُ فِيمَا بَعْدُ: مَا الَّذِي جَعَلَنِي أَحْضَرَ بُنْدُوقِيَةِ الصَّيْدِ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ بِالذَّاتِ؟ أَيُّ هَاتِفٍ خَفَى اسْتَجَبَتْ لَهُ وَأَنَا لِأَعَى السَّبَبِ.»<sup>۱۸</sup> (همان: ۱۰۹)

در فصلی از داستان گویا هاتفی یا ندایی غیبی به راوی الهام می‌کند که تفنگ

شکاری‌اش را همراه خود داشته باشد. هشدارهای عمه شاید یکی از دلایل این کار علاء باشد. گاهی اوقات یک ندای درونی و ماوراءطبیعی یا نوعی هیپنوتیزم بر روی ضمیر ناخودآگاه ما، باعث می‌شود که ما کاری را بی‌اختیار بدون این که علت خاصی برای آن داشته باشیم، انجام دهیم و این خود یکی از ویژگی‌های رئالیسم جادویی است. عمه علاء‌الدین، با شخصیت وهم‌انگیز و غیرعادی‌اش با انتقال الهامات و رؤیاهایش به دیگر شخصیت‌های داستان، آنها را به نوعی، درگیر خیالات خود می‌کند. خیالات و الهاماتی که اکثر آنها در آینده به وقوع می‌پیوست. در واقع با رؤیاهای و القاءات هیپنوتیزم گونه‌ای که در عمه رخ می‌داد و ارواح سوالی‌ها که بر او ظاهر می‌شدند، رفتار او تغییر می‌کرد و او این القاءات را به اطرافیان خود منتقل می‌کرد. درواقع عنصر جادو، در این قسمت برای خود راوی غیرقابل باور بوده است؛ ولی با اتفاقاتی که به دنبال آن به وقوع می‌پیوندد، آن را پذیرفته و باور آن را توسط خواننده آسان‌تر و قابل قبول‌تر می‌کند. گویی خود خواننده نیز گهگاهی این اتفاقات را در زندگی خود تجربه کرده است.

### دوگانگی شخصیت در عالم واقع و خیال: شخصیت در اثر روایی یا

نمایشی، فردی است که کیفیت روانی و اخلاقی او، در عمل او و آنچه می‌گوید و می‌کند، وجود داشته باشد. (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۸۲)

بعضی از شخصیت‌های داستانی سبک رئالیسم جادویی در دو جهان به ظاهر متفاوت و متضاد زندگی می‌کنند. به همین جهت، این شخصیت‌ها توانایی آن را دارند که در هر دو جهان به حیات خود ادامه دهند بی‌آن که در انتقال از جهان واقعی به خیالی و بالعکس دچار بهت و حیرت شوند. گویی که اصلاً حادثه شگفتی رخ نداده است و همه امور به طور عادی و طبیعی پیش می‌روند. در تحلیل شخصیت‌پردازی رمان‌های رئالیست جادویی، برخی از این شخصیت‌ها دوگانه‌اند و بین دو جهان تخیل و واقعی تردد می‌کنند. (نیکویخت، ۱۳۸۴: ۱۴۵-۱۵۱)

«عدتُ إِلَى قِرَائَتِي... كَانَتْ السَّاعَةُ بَعْدَ الثَّانِيَةِ صَبَاحاً عِنْدَمَا بَلَغَتْ الصَّفْحَتَيْنِ

الأخیرتین، قَبْلَ أَنْ أَغْلِقَ الْغُلَافَ عَلٰی «شَجَرَةِ النَّارِ»، وَ قَرَأْتُ الْكَلِمَاتِ الْخِتَامِيَّةِ. «(منیف: ۱۹۹۲؛ ۲۱۳) «ضَحَكَتُ كَالْمَعْتَوِهِ وَصِحْتُ: «لَعَنَكَ اللهُ يَا رِيَاضَ الْبُرْهَانَ» وَشَعَرْتُ بَعْتَةً بِجُوعٍ شَدِيدٍ، فَالْتَهَمْتُ مَا عَلٰی الصِّينِيَّةِ مِنْ طَعَامٍ بَارِدٍ.. وَلَجَّ بِي رِيَاضٌ مُصِرًّا، مُمَاحِكًا، أَكْثَرَ مِمَّا فَعَلَ فِي أَيَّةِ لَيْلَةٍ مَضَتْ طُولَ الْفَتْرَةِ الْعَائِيَّةِ الَّتِي كَتَبْتُ فِيهَا الرَّوَايَةَ»<sup>۱۹</sup> (همان: ۲۱۵)

راوی از دنیای واقعی وارد دنیای خیالی داستان می‌شود و خود را در آن غرق می‌کند. او در دنیای داستان «شجره النار» مشغول گفتگو با شخصیت داستان می‌شود و در مورد موضوعات مختلف با او صحبت می‌کند. نام شخصیت داستان او ریاض البرهان است. راوی شخصیتی است که رمان حول او می‌چرخد، قهرمان داستان نیز همین حالت را دارد و این هماهنگی شخصیت‌ها در واقع باعث نزدیکی ذهنی شخصیت خیالی راوی با خود راوی شده است.

«رِيَاضُ: تَجَعَّلْنِي وَاحِدًا مِنْ عَشْرَةٍ فِي رِوَايَتِكَ؟ أَيْ يَطَّلُ أَنَا؟

عَلَاءُ: لَا، لَا، رِيَاضُ. أَنْتَ لَسْتَ بَطَلًا بِالْمَعْنَى التَّقْلِيدِيَّةِ. أَنْتَ كَمَا قُلْتَ وَاحِدٌ مِنْ عَشْرَةٍ. غَيْرَ أَنَّنِي أَكَدْتُ عَلَيْكَ لِأَنَّكَ أَقْرَبُ النَّاسِ إِلَى التَّمْيِيزِ»<sup>۲۰</sup> (همان: ۲۱۶)

راوی به راحتی وارد دنیای خیال می‌شود و به راحتی نیز وارد دنیای واقعی می‌شود و شروع به غذا خوردن می‌کند و گویی که اصلاً در دنیای خیالی غرق نبوده است. او با قهرمان رمانش زندگی می‌کند و گویی که ریاض، موجود زنده‌ای است که وجود خارجی دارد و در برابر او ایستاده است یا عکس این است که علاءالدین واقعاً وارد دنیای ریاض شده و خود را به او رسانده است.

### نتیجه

عناصر شگفت‌آور، آن قدر طبیعی در دل داستان جای می‌گیرد که نیازی به شرح یا جستجوی آن نیست و نویسندگان با توجه به دغدغه‌هایی که نسبت به اوضاع مردم جامعه دارد، بر خودش واجب می‌داند که اعتراض و نارضایتی خود را نسبت به

نابسامانی‌های اجتماعی به صورت‌های مختلف بیان کند که یکی از آنها، استفاده از سبک رنالیسم جادویی است. در این نوشتار، رمان عالم بلا خرائط نوشته عبدالرحمن منیف و جبرا ابراهیم جبرا، رمان‌نویسان بزرگ جهان معاصر عرب، از منظر رنالیسم جادویی بررسی شده و یافته‌ها نشان می‌دهد که توصیف جزئیات یک مسأله یا اتفاق، ذهن مخاطب را از غیر عادی و جادویی بودن ماجرا و داستان، به سمت واقعی بودن آن سوق می‌دهد. همچنین حوادث تاریخی زمینه اصلی و واقعی رمان‌های رنالیستی را تشکیل می‌دهد و نویسنده با مهارت خویش برای شگفت‌آورتر کردن داستان، عنصر خیال را در برخی از وقایع تاریخی داستان وارد می‌کند. در داستان عالم بلا خرائط، بروکراسی حاکم بر جو جامعه، اجازه نقد سیاسی را به هر شکلی از مردم سلب کرده، نویسنده با طرح داستان خیالی و تمثیلی، عنصر خیال را به عنوان ابزاری برای مخالفت با بی‌عدالتی به کار گرفته است. عناصر فوق طبیعی مطرح شده توسط عمه، رنالیسم را از حالت حقیقی بودن به سمت جادویی بودن می‌کشاند و حالت تعجب و شگفتی که در راوی است، ماوراءالطبیعه و غیرعادی بودن ماجرا را به خواننده القاء می‌کند و با پذیرش آن توسط راوی، مخاطب هم آن را می‌پذیرد. به علاوه رفت و آمد بدون دغدغه شخصیت‌های اصلی داستان به عالم واقعیت و خیال نیز، به ترکیب واقعیت با غیر واقعیت کمک زیادی می‌کند و عادی بودن این امر، آن را باورپذیرتر می‌کند.

### ملاحظات

۱. گابریل گارسیا مارکز: نویسنده کلمبیایی و برنده جایزه نوبل ادبیات. وی به شدت تحت تأثیر فالکنر نویسنده معروف آمریکایی بود و یکی از مهم‌ترین آثار او عبارتند از: پاییز پدر سالار.
۲. آستوریاس: نویسنده و شاعر و سیاستمدار گواتمالایی که در داستان‌هایش از مکتب ادبی سوررنالیسم که نزدیک به رنالیسم جادویی است، پیروی می‌کرد.

۳. فرانتس رو: از کلمه رتالیسم جادویی برای توصیف شیوه جدیدی در نقاشی استفاده کرد و می‌گوید این کلمه توصیف‌کننده پست اکسپرسیونیسم در هنر نقاشی آلمان آن روز بود.

۴. کارپنتیر: رمان‌نویس کوبایی آمریکایی لاتین، متولد ۱۹۰۴. نخستین اثر داستانی او *خدا را شکر است*. اولین بار اصطلاح رتالیسم جادویی در مقدمه کتاب *حکومت این جهان* او به کار رفت.

۵. محمد مستجاب (۱۹۳۸-۲۰۰۵): ادیب معاصر مصری و نویسنده داستان کوتاه، رمان و مقالات ادبی. آثار او آمیخته با اسطوره و خیال و همراه با واقع‌گرایی طنزآمیز است و برخی از آنها عبارتند از: *الوصیة الحادیة عشرة، من التاريخ السری* لنعمان عبدالحافظ.

۶. یوسف ابوریه (۱۹۵۴-۲۰۰۹): رمان‌نویس مصری که در سال ۲۰۰۵ جایزه نجیب محفوظ را از دانشگاه آمریکایی قاهره به دست آورد و برخی از آثار او عبارتند از: *ليلة العرس، الجزيرة البيضاء، تل الهوی*.

### پی‌نوشت‌ها:

۱. markiz
۲. asturias
۳. roh
۴. karpentieh
۵. عمه نصرت خطاب به علاءالدین: «زنی پیش تو می‌آید، آیا او را می‌شناسی؟ متوجه شدم که این زن پا برهنه است و از پایش خون جاری می‌شود.»
- علاءالدین خطاب به نجوا: «آیا پاهایت برهنه است؟ آیا امروز زخمی شدی؟ نجوا: «امروز صبح در آشپزخانه تکه شیشه‌ای را لگد کردم و از پایم خون آمد.» علاء: «او کفش را از پای چپش بیرون آورد و پایش را بالا برد و نوارچسب باریکی را که بر روی پارچه‌ای تمیز بود، بر روی ساق پایش دیدم.»
۶. پیش‌گویی‌های پی‌درپی را چگونه تفسیر کنم و برای آن علت بیاورم؟ آیا شمشیری آویخته بر گردنهای ما نیست که نمی‌دانیم کی و چگونه فرود می‌آید؟
۷. عمه می‌گوید: «جد اول ما، حمدی سویلم با اجنه پیوند بسته و با یکی از آنها ازدواج کرده و



- بجای اولاد، عفریته و جن به دنیا آورده است.»
۸. خواستم بگویم که نوعی جنون بر این خاندان سیطره داشته و آن را به این شکل پر از اضطراب و هیجان درآورده است.
۹. در آن دورانی که جنگ جهانی اول را پیگیری می‌کردم، دنیا در جنبش و حرکت موج می‌زد و هر کسی به دنبال امنیت و لقمه نانی برای زنده ماندن بود. عموریه، در آن زمان مثل عموریه کنونی نبود... در سال‌های ۱۹۴۸ و ۱۹۶۷ لبنانی‌ها به دست صهیونیست‌ها کشته می‌شدند.
۱۰. چگونه ایام جنون را توصیف کنم؟ ایام عطش و فریاد و قتل و کشتارهای بی‌مهابا را؟ چگونه ممکن است که با کشته‌ها باشم و با انعطاف‌پذیری و بی‌خیالی آنها را در دیر یاسین جدید دفع کنم؟ و کشتار در تل زعتر در روز روشن انجام می‌شد.
۱۱. ای لمبیخوس! از تکبر و از ظاهر حقارت بارت دست بکش در غیر این صورت قایق به مقصدی که تو و تکبرت می‌خواهید، پیش نمی‌رود.
- لمبیخوس: حداقل اجازه بده که تاج و ردای ارغوانی‌ام را نگه دارم. (اشاره به موقعیت تاج و تخت دارد).
- هرمس: همه چیز را! همه چیز را! ترک کن. قساوت، جنون، خشم و عصبانیت را رها کن و از همه آنها دست بکش.
۱۲. این محاوره جالب به خاطر شباهت‌های زیادی که با تجارب زندگی من داشت، چیزهای زیادی را به یاد من آورد. (علاءالدین)
۱۳. این محاوره را به رییس روزنامه المیزان دادم. او افتخار می‌کرد که روزنامه‌اش گهگاهی، گرایش لیبرالیستی سال‌های اولیه تأسیس روزنامه را آشکار می‌کرد.
۱۴. سردبیر گفت: «ای علاء! تو نفهمیده‌ای که ما در مرحله پرتعصبی به سر می‌بریم؟ ما در عصر کنونی پر از مشکلاتی از این نوع هستیم.»
۱۵. علی‌رغم جو خشونت و تعصب، تصمیم گرفتم که این بازی را به پایان برسانم، تا لحظه سرنوشت‌ساز انتقام. در اینجا راوی بر خود لازم می‌داند که تا آخرین لحظه، با این جو مبارزه کند.
- ۱۶، ۱۷ و ۱۸. هنگامی که عمه نصرت وارد شد، چشم‌هایش نیمه باز بود و دعا یا وردی را زیر لب زمزمه می‌کرد. در آخرین لحظه سرش را به شدت تکان داد مثل کسی که تلاش می‌کند به هوش بیاید یا روحی شریر را از خودش دور کند. با اکراه شروع به سؤال کردم که آیا صحبت عمه در مورد روح سرگردان اولین سویلمی‌ها (خاندان علاءالدین) که در فضا در

گردش است، صحیح است؟ نزدیک بود که آنچه اتفاق افتاده است را باور نکنم ولی حتماً این واقعه اتفاق افتاده و من از تبعات آن سؤال می‌کنم: چه چیزی مرا وادار کرد که تفنگ شکار را در آن روز آماده کنم؟ کدام ندای غیبی را پاسخ گفتم در حالی که علت آن را نمی‌دانم؟

۱۹. به مطالعه‌ام برگشتم... هنگامی که به دو صفحه آخر رسیدم، ساعت دو صبح بود. قبل از این که جلد کتاب «شجرة النار» را ببندم، کلمات آخر را خواندم. مثل دیوانه‌ای خندیدم و فریاد زدم: «ریاض البرهان! خدا تو را لعنت کند.» و ناگهان به شدت احساس گرسنگی کردم و تمام غذای سرد شده داخل سینی را بلعیدم.

ریاض لجبازانه، با دعوا، بیش‌تر از آن شب‌های تیره و تاری که رمانم را می‌نوشتم، به من اصرار می‌کرد (مُصر بود که قصه را ادامه دهم).

۲۰. ریاض: من را یکی از ده شخصیت رمانت قرار دادی؟ من کدام قهرمانم؟  
علاء: نه، نه، ریاض، تو قهرمان به معنای سنتی آن نیستی. همانطور که گفتم تو یکی از ده شخصیت داستان هستی ولی من بر تو تأکید دارم زیرا معروف‌تر یا برتر هستی.

## منابع

- أبو احمد، حامد، (۲۰۰۹)، الواقعية السحرية في الرواية العربية، قاهرة: مجلس الأعلى للثقافة.
- پروین گنابادی، بهرام، (۱۳۸۶)، «جبرا ابراهیم جبرا نویسنده‌ای از فلسطین»، نشریه سمرقند، شماره ۱۷، صص ۲۳۲-۲۴۳.
- زغول، محمد احمد، (۱۳۸۳)، «فغان شمع در صحرای سکوت»، مترجم ربابه بسام علی، ادبیات و فلسفه، شماره صص: ۸۰-۸۱.
- سید حسینی، رضا، (۱۳۸۵)، مکتبهای ادبی، تهران: انتشارات نگاه.
- شوشتری، منصوره، (۱۳۸۷)، «رئالیسم جادویی واقعیت خیال انگیز»، فصلنامه هنر، شماره ۷۵: صص ۳۲-۴۳.
- عبد الغنی، مصطفی، (۱۹۹۰)، «دراسة كتب مدن الملح»، بیروت، مجله المستقبل العربي، کانون الثانی: صص ۱۵۲-۱۶۳.
- فضل، صلاح، (۱۹۹۵)، منهج الواقعية في الإبداع الأدبي، قاهرة: دارالمعارف.
- قهرمانلو، ماندانا، (۱۳۸۶)، «رئالیسم جادویی»، مجله رودکی، شماره ۱۶.
- مشایخی، حمیدرضا و فاطمه اصغرپور، (۱۳۹۱)، «تجلی پسامدرنیسم در رمان «حب المجوسية» عبدالرحمان منیف»، لسان مبین، سال چهارم، شماره ۹، صص ۱۸۳-۲۰۰.

-ملایری، یدالله، (۱۳۸۶)، «غرب در آثار عبدالرحمان منیف»، فصلنامه فرهنگی، مجله تخصصی فرهنگی ویژه آشنایی با سوریه، شماره ۵.

-منیف، عبدالرحمن؛ جبرا ابراهیم جبرا، (۱۹۹۲)، عالم بلا خرائط، بیروت: المؤسسة العربیه للدراسات والنشر؛ المركز الثقافی العربی للنشر والتوزیع.

-میرصادقی، جمال، (۱۳۷۷)، واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی، تهران: مهناز.

-ناظری، حسین و راضیه خسروی، (۱۳۹۲)، «بیگانگی در داستان «البحث عن ولید مسعود» جبرا ابراهیم جبرا»، مجله زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ۸: صص ۱۳۷-۱۶۳.

-نیکو بخت، ناصر؛ مریم رامین‌نیا، (۱۳۸۴)، «بررسی رئاليسم جادویی و تحلیل رمان اهل غرق»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، شماره ۸: صص ۱۳۹-۱۵۳.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی